

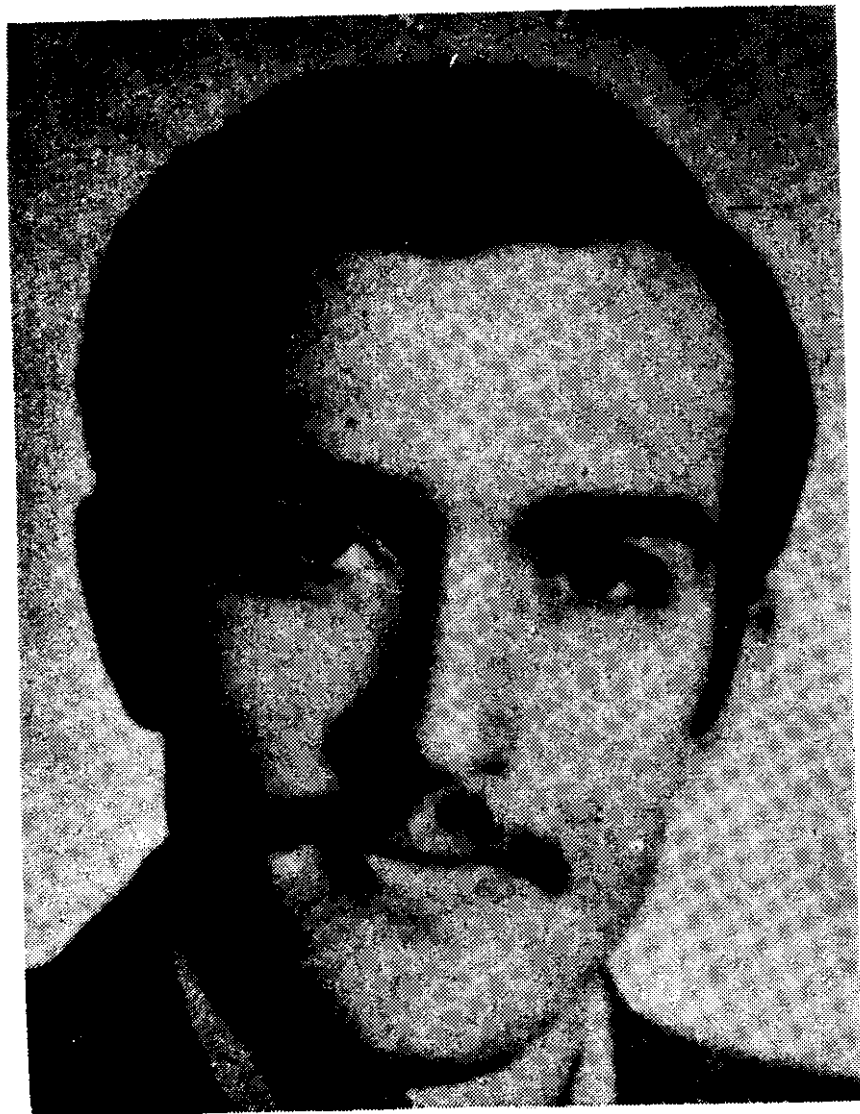
# آرزوهای انقلابیون و رس‌پیکر عم

یادنامه مجاهد شهید

## رضا رضاشی

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

فروردین ۱۳۵۴



بذرفنا را با حرف خشك و خالی نمی توان بیار آورد  
 که آبیاریش از خون باید ه تا بارور گردد  
 چون در حرم وفا قدم برداری، عاشقانه بردار  
 و این راه را خالی از خطر مهندار  
 یا سودای مجاهد بودن در سر نهروان و یا همچون "حبیب" باش \*  
 که مجاهد راه حق باید از سرجان بگذرد  
 بامدادان فردا آفتاب آزادی بر خواهد دمید  
 این تیره شب را گمان ببر که سحری به دنبال نیست \*\*

---

\* — حبیب بن مظاهری یکی از یاران وفادار پیغمبر اسلام بود و در قیام حسین  
 بن علی با اشتیاق کم نظیری شرکت کرد و شهید شد .  
 \*\* — این ترجمه اشعاری است که " میر عبدالحسین خازن " که خود یکی از  
 مجاهدان مشروطیت بوده است ، سروده است . مجاهدان این اشعار را در  
 سنگرهای خود میخواندند .

## و شعری از مجاهد رضا رضائی :

غم ما غم نیست  
غم ما بارغمهاست  
بارغم ، بار هزاران رخ بیرنگ ، برخمار  
بارصد چشم به درد خسته  
بار امید هزاران شب تاریک و بدون سحر است .  
سخن از آتش باید گفت  
رنگ رخسار به آتش سرخ است  
غم و غمبار به آتش زیباست .  
من ، نمی اندیشم  
جز به فردای شب تاریکم  
من ، نمی اندیشم  
جز برنگ مس و باروت  
من ، نمی اندیشم جز به میدان نبرد .  
سخن از ماندن و ماندنها نیست  
سخن از رفتن هم نیست .  
سخن اینست که خاکستر تو  
تخم رزم آورد دیگر باشد .  
سخن از سوختن است  
سخن از ماندن و ماندنها نیست  
سخن از تا ، تیراست  
سخن از شاهد هاست

## از زندگی انقلابیون درسی بگیریم

شعلی فرا را جنبش مسلحانه خانی ایران

دکتر سید رضا رضائی

دکتر رضائی در سال ۱۳۲۵ در خانواده ثروتمندی در یکی از محلات جنوبی تهران بدنیآ آمد و از دوران کودکی با دردها و رنجهای مردم فقیر درو برش با تلاش روزانه آنها و با مبارزاتشان آشنائی داشت. دانش آموز دبیرستان بود که جنبش مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ پیش آمد و او بچشم خود تحرك و خشم مردم و نیز دانشنی رژیم را دید. رضا با جوانان همسن و سال خودش بر سر موضوعاتی که آنروزها مطرح بود - از نوع فعالیتهای جبهه ملی و نهضت آزادی و مبارزات روحانیات و 'متصالبهائی بازار - غالباً به بحث پرداخته و در تشکیل جلساتی علمی یا مخفی شرکت داشت و بدین ترتیب با مسائل جدی سیاسی آشنا شد. با گروههای مختلفی از مردم آشنائی یافت و علل واقعی دردهای مردم را بتدریج شناخت. تماس داشتن با جوانانی که در انجمنهای اسلامی یا دانش آموزی کرد هم میآمدند موجب شد که قدرت او برای کار جمعی کردن رشد یابد.

به دانشگاه که رفت محیط ما ستر بود. درد او و دیگران او سبب شد که از محیط دانشگاه برای یافتن همکران بیشتر استاده کرد. روحیه رضا روحیه ای جوینده بود. او بدنیال کشده اش میگفت: «باید چه کار کرد؟ دکتر شدن صرف که بدردم نمیخورد»<sup>۱۰</sup> برای درس خواندن به پارک شهر میرفت. اما جوانان درمانده و بیکار و غالباً معتادی را که قربانیان جامعه طبقاتی ما هستند میدید که روی چشم مانند نعش افتاده اند و آرزو میکنند که پس از چند روز و باره بروند و خون خود را در بخش شیرو خورشید سرخ بیمارستان پهلوی بفرشند و باین خیال واهی که اگر عارضهای باغچه را نك بزنند و بخورند خونشان زیاد میشود، درست مانند حیوانی به بخت بخوردن علف شغولند. رضا نمیتوانست اینها را ببیند و چشم برهم بگذارد و دل خود را به درس خواندن خوش کند. چه درسی؟ جامعه ما بانسان فداکار نیاز دارد

نه بدانستندی که در خدمت دزدان کار کند .

رضا چنین صحنه هائی را که خود از آنها سوخته بود برای رفقایش تعریف میکرد .  
رضا يك لحظه از کار سیاسی و از توجه بزندگی توده غافل نماند . هر جا که با رفقای  
همسن و سالش می نشست ، از فلان اعتصاب ، فلان ستم و حق کسی ، فلان رنج ،  
یا فلان طرح ضد مردمی رژیم سخن بجا می آورد . صداقت او در خدمت بمردم بر  
همه رفقایش آشکار بود و بشدت همه را تحت تاثير قرار میداد . این بود که وقتی رضا  
به سازمان مجاهدین پیوست تنها نبود . خود بود وعده ای از همفکران و دوستان  
که در طول زندگی تحصیلی فراهم آورده بود . از فعالیت های دسته جمعی حتی کوه  
هنوردی ، درست مانند يك کلاس تجربه اندوزی استفاده میکرد . تبادل افکار ، آ-  
شنائی با مسائل و جریانات روز ، رد و بدل کردن کتابهای خواندنی ، احساس  
مسئولیت برای تغییر وضع نا بسامان و ضد مردمی ای که وجود دارد ، همه مطرح  
میشد . اینها همه درس بود و همه ، چیزهائی که رژیم مایل نیست جوانان بآن  
بپردازند . رژیم جوانان را میخواهد که بسازا و برفقند . هر طور اربابان آمریکا-  
نیش خواستند جوانان هم همانطور فکر کنند . موجوداتی باشند مطیع و دلخوش یا آنچه  
رژیم برایشان معین میکند بکار جدی و مسوولیت های اجتماعی و سیاسی نپردازند ، دلگداز  
باشند که به اراده رژیم حرکت و حتی فکر نمایند . جوانانی فقط مصرف کننده و نشخوار  
کننده خواستهای رژیم و اربابان استعمارگرش . آمارضا و جوانانی نظیر او ، با عمل  
خود این نقشه استعماری رژیم مربوط به جوانان را عقیم گذارند . آنها به سرنوشت  
خود و به سرنوشت جامعه ، بعنوان يك انسان مسوول ، علاقتند بوده و هستند و خود  
را برای تغییر وضع استعماری و ذلتبار موجود آماده میکنند . جوانانی مانند رضا  
رضائی نه تنها شرافت انسانی خویش را لکه دار نکردند و همچون برده خود را در  
اختیار رژیم قرار ندادند بلکه برای تغییر روابط غیر انسانی موجود به انقلاب روی آوردند  
این راه طولانی مسلّم با گام اول آغاز میشود و مهم آغاز آنست . راه کنگشوده شد  
رهروان فراوان خواهد یافت و مسلّم به مقصد خواهد رسید .

حاصل تلاش جوانانی مانند مجاهد شهید رضا رضائی در درك شرایط حاکم بر محیط و احساس مسوولیتی که برای تغییر این شرایط میکردند به لزوم تشکیل و گسترش سازمانی سرریزمتکی به خلق همراه با عمل مسلحانه منجر شد و رضا گمشده خود را در سازمان مجاهدین یافت و همه موجودیت خود را در اختیار آن گذاشت . در کلبه کارهای مرحله ای سازمان که با و محول میشد نهایت دقت و علاقه و جدیت و نوآوری را بکار میبرد . اداره کلاس تشکیلاتی ، جمع آوری اطلاعات و امکانات ، عضوگیری ، فکر مداوم برای تکامل بهتر کار در آینده ، اینها همه را با دقت و خلوص شگفت انگیز انجام میداد . برای صفات بارز او بعنوان يك انقلابی دهها مثال میتوان آورد . بطور خلاصه رضا آدمی بود مسوولیت پذیر ، دقیق ، جدی ، با انصاف ، شورش ، فروتن و با اخلاص . صفات انقلابی این انقلابی شهید موجب رشد و تکامل خود او و سازمان ما بود . وقتی در تابستان ۴۹ مخفیانه از ایران خارج شد و خود را به پایگاههای انقلاب فلسطین در اردن رسانید و با تجربه تازه ای روی آورد ، برداشتهای او از مسائل و کیفیت استفاده ، او از بررسی نقاط قوت و ضعف انقلاب واقعا چشمگیر بود . او در یکی از بحرانی ترین مراحل تجربه انقلاب فلسطین با جوامع عربی و فلسطینی آشنا میشد و چه خوب معنی دشواریهای يك جنبش را درك می کرد و درس میگرفت . وقتی با دشواریها ، نواقص و کمبودهای موجود انقلاب و مردم موا<sup>جه</sup> میشد بجای آنکه نسبت به انقلاب و آینده آن مأیوس شود ، به تحلیل درست قضایا می پرداخت . وقتی با اشتباهات جمعی خود سازمان که منجر به ضرباتی به جمع ما شده بود برخورد میکرد از آنها درس میگرفت و میگفت ما باید با چنین تکانهائی جا بیفتیم . در اردن ماهیت دست نشانده کی رژیم ملک حسین را تا سرحد يك وحشیگری عظیم بچشم دید که چگونه ۲۵ هزار نفر از خلق قهرمان فلسطین را که غالب آنها زنان و کودکان بودند کشت و یا ناقص کرد ، چگونه اردوگاههای آوارگان بی پناه را بقسوت بست و حتی چگونه ۱۰ روز تمام پایتخت خود عمانرا بزیر توپ و گلوله گرفت آب را بسر مردم بست ، و مال و ناموس مردم را بر سر یازان مزدور خود مباح شمرد ، و اینها همه

برای آنکه راه را بروی نفوذ بیشتر آمریکا و اسرائیل باز کند و انقلاب خلق فلسطین را سر  
 کوب نماید . هر کسی بخوبی میتواند ببیند که دست نشاندگی شاه هم در ایسران  
 میتواند چنین کند . مگر ملک حسین و شاه هر دو از یکجا دستور نمیگیرند ؟ مگر هر  
 دو دشمن خلقهای ستم دیده منطقه نیستند و مگر هر دو برای ارضاء خاطر اربابان آمریکا  
 و صهیونیست خویش حاضر به انهدام و اعدام انقلابیون و مردم محروم نمیشدند ؟  
 يك انقلابی از چنین جریاناتی چه درسی میگیرد ؟ آیا تسلیم میشود ؟ آیا میترسد ؟  
 آیا میگوید پس مقاومت بیفایده است ؟ هرگز . يك انقلابی در خشم ددمنشانه امپریالیسم  
 آخرین دقایق احتضار آنرا میبیند . يك انقلابی احساس میکند که فقط با قهر و خشم  
 انقلابی و با اسلحه باید به جنگ چنین آدمکشانی رفت . يك انقلابی احساس میکند که ار  
 اده خلق اگر آزاد شود ، اگر يك انسان انقلابی بتواند نیروهای نهفته خلق را بسیج کند  
 چنان طوفانی میتواند برانگیزد که هیچ قدرتی را یارای ایستادگی در برابر آن نیست و تجربه  
 و پشام بهتر از هر جای دیگر آنرا ثابت کرده است . رضا رضائی مجاهد شهید از تجربه  
 جنگ سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن در سهای فراوان آموخت ، فداکاری خلق ، اراده ی  
 شکست ناپذیر توده های محروم ، قدرت پایداری مردم در سخت ترین شرایط ، همکاری  
 مردم و بخصوص زنان با انقلابیون و انقلاب ، دشواریها و مسائلی که يك جنبش در طول کار  
 با آنها روبرو است ، ابعاد يك جنگ انقلابی و يك جنگ ضد انقلابی از لحاظ نظامی ،  
 سیاسی ، تبلیغاتی ، روانی و غیره ، تجاری سرشار ، توشه ایارزشمند برای شروع نبرد  
 مسلحانه خلق در ایران . اینها بود دست آورد رضا از سفر به فلسطین و مشارکت  
 فعالانه در دفاع از انقلاب فلسطین و علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و صهیونیسم  
 و ارتجاع محلی . رضا مانند بسیاری از مبارزین ایران در این کوره آبدیده تر شد و  
 و با دست پر و خفیانه به ایران برگشت . کار آئی او موجب شد که پس از بازگشت به  
 ایران به عضویت کمیته مرکزی سازمان مجاهدین پذیرفته شود و در تدارک شروع عمل  
 در آینده ای نزدیک سهم فعالانه تری بعهده بگیرد . ۹۰ ماه بدون آنکه شناخته شو د  
 که او کیست بکار انقلابی خود پرداخت و در عین حال مثل سابق ظاهرا دانشجوی عادی

دانشکده دندانپزشکی تهران بود و پلیس با تمام ادعاهایش ندانست که او و رفقایش چه کسانی هستند .

در اثر اشتباه و کم توجهی بعضی از برادران به اصول مخفی کاری - و مسلماً نه بدلیل قدرت پلیس - در اول شهریور ۵۰ عده ای از برادران ما بازداشت شدند . رژیم که نیروی خود را برای جشن ۲۵۰۰ ساله شیاطین بسیج کرده بود به یورشهای وحشیانه ای دست زد و رضا که در خانه یکی از برادران بود بدام افتاد . اما رضا با وجود ضربه سختی که به سازمان وارد شده بود خود را در برابر حجم حادثه نباخت . از همان آغاز دستگیری مفکر فرار افتاد و با زیرکی تمام آنطور که از یک انقلابی چون او انتظار میرود ، پلیس و دستگاه ساواک را گول زد . این برنامه آنچنان با مهارت انجام شد که ما مورسین پلیس بکلی خام شدند . او در برابر دشمن حيله گراز حيله استفاده کرده بود . او را برای لو دادن قرارهای برادر مجاهدش احمد در خیابان میگردد اندند و او بدنبال فرصتی میگشت . زیرکی او و کاردانی و شجاعت برادران خارج از زندان بهم آمیخت و رضا از چنگ پلیس فرار کرد و دوباره به جمع برادران خارج از زندان پیوست . پلیس هنوز جرات افشای این اقدام او را ندارد . ساواک بیش از یکسال و نیم بخود پیچید و رضا را نیافت . رضا پس از فرار موفقیت آمیز خود نامه ای خطاب با تکار عمومی ایران و جهان نوشت که بعنوان سندی راجع به جنایات رژیم شاه در سراسر جهان منعکس گشت . رژیم نومیدانه کوشید حقایق را که رضا فاش کرده بود تکذیب کند و حتی ادعا کرد که رضا فرار نکرده است اما شرح فرار رضا در کنار همان ادعای رژیم در روزنامه های معروف جهان منتشر شد .

بیش از یکسال و نیم، رضا در جمع مرکزی سازمان با استقامت و حوصله و اندیشه و کاردانی شگفت انگیز کار کرد . کلیه رفقای مبارز از سایر سازمانهای انقلابی که رضا را از نزدیک میشناخته اند از قدرت تشکیلاتی و طرز برخورد او با مسائل تعجبید میکنند . رضا نمونه کار و کیفیت سازمان ما بود و بهتر بگوئیم نمونه خلق قهرمان ما بود . ما از آغاز ، بدلیل شرایط پلیسی ، به ایجاد سازمانی با کمیته محدود و کیفیت نسا

محدود \* معتقد بودیم بطوریکه هرکس بتواند در شرایط خاص خود ، مثل يك سازمان عمل کند و رضایت پشیم بود \* رضادرسخت ترین شرایطی که برای سازمان جوان ما پیش آمد وظیفه انقلابی خود را به احسن وجه انجام داد ، و افتخار سازمان ما و کلیه انقلابیون و خلق ایران است .

رضا برجسته ترین کارش این بود که میکوشید موقعیت مناسب را خلق کند و آنگاه از آن موقعیت به بهترین شکل استفاده نماید . او هرگز حتی در چهار ماهی که در زندان گذراند و در اندیشه فرار بود از تجربه اندوزی و حتی تا مرز خارج زندان و تربیت برادر<sup>ان</sup> و خواهران خویش غافل نبود . در نامه ای که در همان ایام اسارت ، از زندان خطاب بخانواده اش به بیرون فرستاد نوشت :

" بسم الله الرحمن الرحيم من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیهم فنههم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا ( در بین مؤمنان کسانی هستند که به پیمان خدا وفادار ماندند ، برخی در این راه جان دادند و برخی دیگر در انتظار شهادت بسر میبرند و هرگز از پیمان خویش پشیم نکردند )

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد یا آنکه زجان و تن اندیشه نباید کرد پدر بزرگوار و مادر عزیز و برادران و خواهران محبوب \* امیدوارم که در زندگی بتو نمایفنگشما نباشم و همانطور که با صداقت و پاکی خودتان مرا تربیت کرده اید ، من خلیف باشم و جبران آنهمه پاکی و صفای شما را با فدا کردن جان خود در راه هموطنان زنجیدم نام بنامم . من هرگز نمیخواهم برای من اشک بریزید . به پاکی تربیت کردم و در راه مقدسی قدم گذاشتم ، ولی همیشه در همراهی شکست و پیروزی وجود دارد . پیامبر خدا هم در برخی نبردهایش شکست دید ، ولی این شکستها دلیل بر حق بودنش نبود . ما این بار شکست خوردیم . بعد از ما فرزندان ما راه مارا ادامه خواهند داد . آرزو دارم که شما همچنان خونسرد و فداکار باقی بمانید و در تربیت سایر برادران و خواهرانم کوشش کنید . آنها هم بدون شك راه مرا خواهند پیمود و مسلم میدانم که به زندگن برده و ارتن در نخواهند داد . آنها هم مثل سایر هموطنان من

حماسه آفرین آینده ای نزدیک خواهند بود. من همیشه بوجود شما افتخار میکسم و امیدوارم بزودی زود باز در کنار یکدیگر باشیم. تنها از شما میخواهم با توکل به خدا صبر و خونسردی خود را حفظ کنید و در تربیت برادران و خواهران بکوشید. من در کنار سایر برادران و هموطنانم یعنی پاکترین و فداکارترین انسانها بسرمیسم و این برای من بسیار افتخارآمیز است و میدانم که سرانجام پیروزی با ماست. ولاتهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کتم مؤمنین (سست نشوید و غمگین نباشید اگر با ایمان باشید شما برتر و پیروزید). من در سال گذشته تابستان به فلسطین رفتم تا در آنجا جهاد کنم. در آنجا جنگ بود و با اینکه جنگیدن و شهادت در راه آزادی سرزمین فلسطین مایه افتخار بود، برادران انقلابی فلسطینی ما حاضر نبودند که ما در آنجا شهید شویم و معتقد بودند که بهترین کمک ایرانیان در راه آزادی فلسطین کوشش برای آزاد کردن خود ایران است. در عین حال در جنگ شرکت داشتیم. ما با عده ای از برادران فدائیان در ایران فعالیتها داشتیم. بخاطر اشتباه و عدم توجه بعضی از رفقا دستگیر شدیم و مسوولیت ادامه راه بگردن کسانی افتاد که اکنون آزادند و امکان عمل دارند. سال گذشته در کنار برادران فلسطینی خود جنگیدیم و در همان موقع از جان خود دست شسته بودیم. در اینجا کار به حد کافی وجود دارد خصوصا هم صحبتی با مردان بزرگ. چیزی اضافه بر این ندارم که بگویم.

رضا اینبنین از زندان و شکجه گاه ساواک با خانواده خود حرف زد و چه کسی است که خانواده تهران او را نشناسد. شکجه هائی که پدر پیرش دید و قهرمانسی برادر بزرگترش احمد شهید و دلایر برادر کوچکترش مهدی شهید پیام مادرش به پیچه ها که "هرگز سلاح را از خود دور نکنید" و باز جواب مادرش به مومسی که برای تسلیت به او رفته بودند که "بن تبریک بگوئید، تسلیت نگوئید، فرزند چهارمی هم دارم که در این راه تقدیم خواهم کرد." و برآستی هر چه گسترده تر باد نبرد مسلحانه، خلق که اینچنین قدرتهای انسانی شگفت انگیز نهفته درون خلق را نمایان میسازد و از مادری عادی چنان شیرزنی میسازد. افتخار به خانواده رضائی سر مشق و نمونه

خانواده های خلق ما .

جساده شهید ، رضا در پایان همان نامه معروفش که جنایتهای رژیم ونیز  
شکجه های آنها مبری را افشا کرد ، به اصل مطلب، به درد و رنج خلق ستم دیده ایران  
بازگشت و چنین نوشت :

..... شرایطی که گتم ( وضع زندانها ) خیلی بهتر از زندگی و وضع  
میلیونها هموطن غیرزندانهاست . هموطنانی که برای يك لقمه نان در مانده اند و  
میوه ها را حتی به اسم نمیشناسند و دسته دسته از گرسنگی و فقر و مرض میمیرند . هم  
وطنان قالی باف ما که رنگ آفتاب را نمی بینند و در زیر زمینهای سناك و کم نور با دستمز  
کم و خوراك نا چیز روزگار میگذرانند . بهمین جهت برای يك زندانی سیاسی که بخاطر  
همین انسانهای محروم بزدان آمده است شرایط زندگی در زندان بد نیست و از آن  
شکایتی ندارد . تقاضایشان این نیست که مقامات بین المللی برای آنها مکانهای خوب  
غذای خوب و نور آفتاب بیاورند ، اعتراض ما به موج بازداشتهای غیر انسانی رژیم است  
اعتراض به کشتن استعدادها و نبوغ پاكترین فرزندان خلق . آنگاه خطاب بهمسه  
آزاد پخواهان جهان گفتم :

" گوشهای خود را خوب باز کنید و فریاد های جان خراش پاكترین فرزندان  
این مروزم را در زیر شكجه های سبانه ساواك بشنوید . فریاد اعتراض بلند کنید  
و این فریاد را بگوش جهانیان برسانید ، چشمان خود را باز کنید و به زخمهای عمیق و  
بدنهای كبود شده از شلاق آنها نگاه کنید . برای آنکه معنای چهار ساعت روی  
اجاق برقی شكجه دیدن را درك کنید ، آتش سیکاری را به دستتان نزدیک کنید . "

و در پایان نامه دومش خطاب بانکار عمومی ایران و جهان که در آن جریان

فرار خود را شرح داد ، بدرستی چنین نتیجه گرفت :

انقلابیون جان برکف که در آرزوی شهادت انقلابی و فدا شدن در راه آرمان  
خلق نوحه شماری میکنند ، بجاهدین مبارزی که با تکیه بحمايت و پشتیبانی مردم به  
دلگرمی و امید به پیروزی محتم انقلاب به پیکار عادلانه شان ادامه میدهند ، خلقی

که به نیروی بازوان خود و بقدرت جوانانش ایمان آورده ، خلقی که امروز جوانان  
جان برکش مسلسل بردوش گرفته اند و عازم میدان نبرد شده اند تا دین خود را  
به خلق ادا کنند ، سرانجام پیروز خواهند گشت .

رضا با دست آورد انقلابی خویش به تجاریانقلابی خلق ما افزود . رضا همانطور  
که خط مشی سازمان ما است بمیاری روی وحدت سازمانهای انقلابی تکیه داشت و در این  
راه بسیار کوشید و نتایج خوبی حاصل آمد . کوششهای دشمن نابکار در ایجاد  
تفرقه در بین صفوف مبارزین بشکست انجامید . رضا درست همانطور که برادران  
شهید ما ناصر صادق و دیگر برادران در بیدار گاه رژیم ، پراز شنیدن حکم اعدام  
اعلام کردند به ضرورت اتحاد بین سازمانهای انقلابی مسلح معتقد بود . اتحاد  
سازمانهای انقلابی ایران را باید هر چه بیشتر تحکم کرد . چه بدون اتحاد نیروهای  
انقلابی و تشکیل جبهه متحد در برابر دشمن ، پیروزی امریست محال . رضا  
همان خط مشی ای را دنبال میکرد که برادر شهید دیگر ما علی میهن دوست در  
دفاعیاتش اعلام کردند :

" ما مارکسیستهای انقلابی دارای هدف مشترکی هستیم و آن حواستثمار  
است و بهمین دلیل ما با دشمن واحد و یک استراتژی واحد وارد نبرد میشویم و از این  
اتحاد نیروها در میدان نبرد پشت دشمن را میله زانیم ، دشمنی که دائما میخواهد  
بین انقلابیون تفرقه بیندازد ولی انقلابیون هشیار تر از آنند که فریب نیرنگهای دشمن  
را بخورند . پیروز باد اتحاد کلیه مبارزین ضد امپریالیسم در میدان نبرد ."  
طی بیانیه فصلی که در پاسخ به اتهامات رژیم و تلاش مذبحخانه ای که برای  
تفرقه انداختن بین انقلابیون و بین انقلابیون و مردم صورت گرفت انتشار یافته ، سازمان  
ما چنین اعلام داشت :

"..... شکی نیست که اسلام و مارکسیسم در همه زمینه ها با هم یکی نیستند  
ولی شکی هم نیست که اسلام و آریا مهریسم ( مکتب مخصوص آریا مهر ) در همه زمینه ها  
ضد یکدیگرند . آن مارکسیستی که علیه بیدارگری دست بمبارزه میزند درست

همان دستورهائی را انجام میدهند که که اسلام داده است ولی کاری که آریا مهر انجام میدهد درست ضد دستورهای اسلامی است بیدادگری و تباهی است . آن مارکسیستی که در راه مردم تن به شهادت میدهد و در کار چوبه اعدام فریاد آزادی آدمی را با کلوئی انباشته از خون بلند میکند و هرگز در برابر بیدادگری سرسود نمیآورد درست دستورعلی بن ابیطالب را انجام میدهد که " دشمن دستگیر باشید و یار دستمیده " آیا آن دستامید لیسری که برای آزادی با کالبدی نحیف و استخوانی در برابر تاراجگران غول پیکر آمریکائی مردانه میجنگد با اسلام نزدیکتر است یا آریا مهری که با اسر- ائیل علیه خلق عرب و همه خلقهای ضد استعماری همکاری میکند ؟ اسلام دشمن دستگیر به مارکسیسم دشمن دستگیر هیچ میگذارد و میتواند دوشادوش همه آنها علیه آریا مهر دستگیر به نبرد بر خیزد زیرا دشمن هر دو یکی است استرجاع استعمار - زیرا هر دو آنها با یک شمشیر روبرو هستند - ضد انقلاب " چوبه " تیرباران از خون همه شهیدان انقلابی خلق چه مسلمان و چه مارکسیست و ... رنگین است . با همان افزاریکه مسلمان را شکنجه میدهند ، مارکسیست را شکنجه میدهند . مسلمان انقلابی با همان گلوله ای به شهادت میرسد که مارکسیست انقلابی . این گوهریک وحدت واقعی در صوفیانقلاب است . این وحدتی است در میدان نبرد .

رضا در فروردین ماه ۵۱ و پیش از آنکه سازمان ما مانند امروز شناخته شده باشد و در همان روزهاییکه سازمان به شدت مشغول مرهم گدارن بر جراحات خود بود وضع را چنین برآورد میکرد :

" انعکاس کار ما در مردم بسیار وسیع بوده است و البته این بر مبنای کار بسیار فداکارانه جریکهای فدائیی خلق و خصوصیات ایدئولوژیک و شیوه کارتوده ای ما بسود<sup>ست</sup> ما بیژه اینکه با انتشار مدارک و تجربیات ، مردم ما را بیشتر خواهند شناخت ... بیسن ما و سایر گروهها وحدت مستحکمی دارد برقرار میشود . در زندان همه از دستگیری بچه های ما و عدم اطلاع از چنین گروهی ، قبل از دستگیری ، متاسف بسود<sup>ست</sup> .

امید داریم که با توجه بویژگیهای فکری و کاربردنی که تا کنون کرد مایم مسالسه جنبه  
واحد ضد رژیم را خهلی زود تر از آنچه انتظار می رود تحقق بخشیم . ما در مجموع  
در زیر فشار فوق طاقت رژیم بسر میبریم و رژیم بهر قیمت مصم به نابودی جنبش است .  
اگر این شرایط را از سر بگذرانیم ، آزمایش بزرگی را از سر گذرانده ایم و بقسای مسال  
تضمین خواهیم شد . \*

یکسال پس از این برداشت و رشد بیشتر سازمان و پس از عملیات نظامی متعدد د  
که در حد يك سازمان انقلابی جوان - آنهم در شرایط ایران - افتخار آمیز است (   
وضع را چنین بر آورد کرد :

\* فشار و خفقان فراوان است و محیط بشدت پلیسی ، دستگاههای تبلیغاتی  
جهنی که الان سراسر کشور را با سیستمهای ماکروویو و تلویزیون و . . . پوشاند مانده  
گوشهها را کر میکند . رژیم به يك بسیج همه جانبه فرهنگی ، پلیسی و . . . علیه  
جنبش جوان ما دست زده است . بچه ها حتی از دوران کودکی تا يك روز هفته باید  
در کلاسهای سیاسی که در حقیقت - بحثهای شاهی - میباشد شرکت کنند .  
برنامه آموزش دانش آموزان تا دانشگاه همه تغییر خواهد کرد و در آنها اصرار روی  
آموزشهای میهنی است . خلاصه رژیم با بهره گیری از تجارب امپریالیسم بدست  
و پا افتاده است . در مقابل ، جنبش می بالد و رشد میکند . تحریک توده های مختلف  
مردم خشن تر ، اعتقاد بمبارزه مسلحانه محکمتر و افرادی که دست اندر کارند مصمترند  
و دیگر بحثی از تخلم خواهی و موش مردگی در مقابل دشمن نیست و کسی از رفقا نیست  
که حاضر باشد بدون سلاح در خیابان حرکت کند و بخدا اگر مصالح دیگری ایجاب نمی  
کرد ، نمیشد جلوی این رفقا را گرفت که در هر جا بدشمن حمله نکنند . رفقای عاصی  
و جسورویی باک و مصم . وحدت در میان ما مستحکمتر میشود ، رفقت بیشتر .  
محافل زیادی بطور مخفی با شی و اعتقاد به کار مسلحانه ، فعالیت خود را آغاز  
کرده اند . ساواک بشدت سرش شلوغ است و فرصت سرخاراندن ندارد . نه تنها  
ساواک بلکه همه دستگاههای پلیسی دشمن بشدت مشغولند و از دست چریک عاصی ،

براستی وقتیکه دشمن طی دو سال همه تلاش خود را به خرج دهد ( آنهم در زمانیکه ما سازماندهی حساب شده و تجویه ای نداشته ام ) و نتواند ما را نابود کند ، چگونه خواهد توانست چریک دو ساله با انبوهی تجربه را نابود کند ؟ نخواهد توانست . ولی در همین حال همه اینها مشروط به زمانی است که ما همه تجارب خود مان را دقیقاً بکار بندیم<sup>۴</sup> و خوش خیالی نکنیم ، ولی دیگر جنبش نطفه نیست ، نهایی است که در سخت ترین زمینها و شرایط رشد کرده است و بدون شک در هوای ملایم تر و زمین آماده تر بیهک بار خواهد شکست و خواهد بالید ، بامید آنروز .

در کسب دست آورد های انقلابی و تجارب سازماندهی و عمل مسلحانه ، مجاهد شهید رضا رضائی نقش فعال و مستقیم داشته است . زندگی او و اثری که او در زندگی دیگران گذاشت<sup>۵</sup> برای همه جوانان و انقلابیون دست اندر کار نبرد مسلحانه ضد امپریالیستی خلق ایران ، درس بزرگی است .

در این دو سال و اند در زمینه کار سیاسی ، هدفهای جنبش مسلحانه برای مرگ<sup>۶</sup> بیان شده ، سازمان ما توانسته است تجارب بارزنده ای را چه عملی و چه نظری ، در داخل و خارج کشور چاپ و توزیع نماید . شهدای ما و نظریات اپدئولوژیک ، اقتصادی و سیاسی سازمان مردم معرفی شده اند . چهره<sup>۷</sup> دد نشانانه رژیم خوب آشکار شده ، ده ها شهید و صدها زندانی عزیز ما بکاروان شهیدان و زندانیان عزیز خلق تهران ایران اضافه شده و مسیر طولانی و دشوار ، اما پیروز ، راه رهائی خلق هموارتر و روشنتر شده است .

رضا با شکیبایی یک انقلابی ، شهادت و یا اسارت بسیاری از برادران هم‌رزم را تحمل کرد ، بار آنها را نیز به سهم خود بدوش گرفت و در کنار دیگر برادران در رشد کیفی و کمی سازمان کوشید و سرانجام همچون مشعلی نوروزان فرا راه خلق مبار<sup>۸</sup> قرار گرفت .

شهادت رضا بیشتر ناشی از یک تصادف بود تا پیگیری مشخص پلیس از او بد . ل آنکه تا حدود ۲۴ ساعت جنازه رضا را رژیم نشناخت . رضا پس از پخش از طبقه

دوم خانه ای که مورد حمله قرار گرفته بود با اینکه پایش شکسته بود به دفاع از خود پرداخت و در یک جنگ و گریز که حدود دو ساعت طول کشید - طبق اطلاع - چند تن از ما موهین ساواک و شهرستانی را از بین برد و سرانجام در حالیکه تا آخرین گلوله سلاحش، از انقلاب و خلق شمدیده خویش در مقابل مزدوران رژیم دفاع کرد، به شهادت رسید.

شهادت رضا همانقدر که رژیم را خوشحال کرد، مردم و انقلابیون ایران و جهان را افسرد ساخت. اما علی رغم خواست رژیم تاریخ به عقب برنمیگردد و انقلاب مسلحانه خلق ایران که - بقول رضا - بصورت نهالی درآمده است، با خونهاییکه به پایش ریخته میشود خرمتر و سر بلندتر خواهد شد. رژیم، آرزوی برکندن درخت انقلاب را به گور خواهد برد. شهادت رضا روی همه انقلابیون جهان و منطقه اثر گذاشت. خبرگزاری فلسطینی " وفا " طی یک خبر مفصل شرح حال و اقدامات انقلابی رضا و سازمان مجاهدین را نقل کرد و در پایان نوشت:

" خبرگزاری فلسطین احساسات گرم و آتشین خلق فلسطین و مبارزین فلسطینی را نسبت به شهادت مبارز ایرانی رضا رضائی که در راه انقلاب مشترک خلقهای منطقه و در نبرد با توطئه دشمن سه جانبه یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع بشهادت رسید، اعلام میدارد. انقلابیون فلسطین در حالیکه رفیق و همزم خود رضا را وداع میکنند با تاکید تمام اعلام میدارند که مبارزه خلق ایران و پیشگامان مسلح او روز بروز آج بیشتری خواهد گرفت و بطور قطع مبارزه کلیه خلقهای تحت ستم پیروزی حتمی و نهایی را بدنبال خواهد داشت."

مجله فلسطین الثورة - ارگان سازمان آزاد پیخش فلسطین - دوباره عکس رضا را بعنوان تجسم مبارزه جهانی علیه امپریالیسم چاپ کرد و مطالبی در باره جنبش مسلحانه خلق ایران نوشت. مجله الهدف - ارگان جبهه خلق برای فلسطین - او را شهید انقلاب فلسطین و انقلاب ایران خواند. روزنامه ملی التحریر چاپ بیروت عکس رضا را بعنوان شهید ایرانی چاپ کرد و مطالبی در تائید او نوشت که رژیم مجبور

شده‌مین اظهارنظر المصنوع را از قول خبرگزاری فوانسه در کیهان چاپ کند .  
 انقلابیون عمان (ظفار) شهادت‌رضا را تسلیت گفتند و روزنامه های ملی در بیروت  
 بغداد ، عدن و غیره و نیز جراید مختلفی در اروپا راجع به او مطالبی نوشتند . روزنا  
 زاپخی " شین سایوکو " که بین زحمتکشان و بخصوص کارگران ژاپن نفوذ زیادی دار  
 در شماره ۲۵ اوت ۱۹۷۳ خود همراه با عکسی از رضا شرح حال و نامه او خطاب  
 به افکار عمومی جهان را چاپ کرد و از مبارزه دلیرانه خلق ایران تجلیل نمود .  
 رضاد ره‌رجا و هر زمان با انقلابیون بود و در راه‌رهائی خلق  
 ایران و خلق‌های جهان از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کرد . بدون شک  
 دل‌های انقلابیون و سلاح آنها همراه با او و هم‌زمان او خواهد بود .  
 او سلاحش را با سپردن ما به امانت او و خون او و افتادار خواهیم ماند .  
 راه او ، اندیشه و عمل او پیروز باد .



## نامه های رضا خطاب به مادرش

چند نمونه از نامه هایی که رضا به مادرش فرار  
از زندان و در دوران مبارزه مخفی خطاب  
به مادرش نوشته است .

بجای مطالبی که خصوصی بوده یا انتشار  
آنها از لحاظ امنیتی نادرست بوده نقطه چین  
گذاشته شده است .

این نامه ها تاریخ ندارد و مدت تا در اواخر  
سال ۵۱ و نیمه اول سال ۵۲ نوشته شده است .  
دو شماره که در صفحه ۲۶ آمده ترجمه  
دوسرود فلسطینسی است .

مادر قهرمانم • گاهی بطور نا خود آگاه سعی میکنم هرانتخاری که احمد  
 و مهدی عزیز برای ما بجا گذاشتند بخودمان متعلق بدانم اما احمد و مهدی  
 یعنی پسران دلاور تو مادر ، بهمه خلق تعلق دارند • این دو ستاره تابناک همراه همه  
 ستارگان درخشانی که در آسمان ظلمانی میهن ما میدرخشند باید که شعلههای تیز و  
 بزرگ و درخشان خودشان را بر گذرگاه دشوار و خونین انقلاب بتابانند تا رهروان  
 مهمم و آرزو شد و پیگیر خلق راه مقدسشان را در روشنی ادامه دهند و پایان برسانند  
 مادر قهرمانم • از اینکه برادرانم همواره مرا بخاطر داشتن مادری چون تو  
 دوست دارند شرمندام و آرزو دارم که بتوانم لیاقت فرزندی تو را داشته باشم و آنچنانکه  
 تو آرزو داری اگر تو را می بینم روزی باشد که با تو پیروزی را ببینم •  
 مادر قهرمانم • ما در عصر شکوهند انقلاب خلقها بسر میبریم ، شاید  
 خیلیها باشند که شکوه و عظمت دورانیکه ما در آن زندگی میکنم نتوانند درک کنند ،  
 نتوانند سرود شور انگیزی را که در سراسر جهان و در هر گوشه جهان ، در کوه و دشت  
 و شهر با طنین گلوله های سرخ انقلابیون همراهی میشود بشنوند • ما در عصری به  
 سر میبریم که قویترین دشمنان بشریت را با تیها و خفت بلانه اش میفرستد • مادر عصری  
 زندگی میکنم که اراده خلقها همه سلاحهای هرمنی این دشمنان نا پاک بشریت را به  
 مسخره گرفته است •

سلام، اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم از خداوند برای تحمل سختیهای راه کمک مبطلیم . امروز دیگر امید ما به پیروزی امیدی موهوم و دروغ نیست . درست خلاف آنچه که عاقبت طلبان تصور میکنند دشمن با تمام وحشی گریهایش و جنایاتی که در این مدت مرتکب شده نه قدرتش را بلکه ضعف و زبونیش را نشان داده است . رفقای مجاهد ما همچون شیرفران بر دشمن یورش می‌برند و جسارت و شجاعتی بی‌مانند از خود نشان می‌دهند . امروز دیگر ما بازیچه های مسخره زندگی نیستیم بلکه این زندگی است که بصورت بی‌ارزشترین بازیچه فریب انسان در نظر همه ما خود را نشان داده است . اینکه انسان به چیزی جز پیگار به چیزی جز فضیلت ها و فداکاریها و خاطرات سرشار از فداکاری و شجاعت رفقای شهید فکر نکند توفیق کمی نیست و امروز احساس افتخار میکنیم از اینکه خود را پاره ای از پیکر پر فضیلت انقلاب عادلانه خود میدانیم . احساس افتخار میکنیم که هیچ مسأله دیگری جز نبرد مقدس و انقلابی ذهن ما را شغول نکرده است . اینکه انسان توفیق یابد که همه نیرو و انرژی خود را، همه لحظات زندگی اش را در راه خدا و خلق بکار گیرد واقعا افتخارآمیز است . و اینکه دشمن پست و ژنل ما فریادهای دیوانه وار سر میدهد ، اینکه همه نیرو و امکانات خود را برای نابودی و خاموشی شعله انجاویدان و برحق بسیج کرده است دیدنی و درس آموز است . راستی چرا ؟ مگر ما چه داریم که دشمن را بهراس افکنده است ؟ مگر دشمن چه چیز از اسلحه و نفرات و حمله و نیرنگ کم دارد که قادر نیست این شعله سرکش و فرورزنده را خاموش کند ؟ اگر معادله ای چنین در جهان برقرار نبود که علی رغم همه امکانات و نیرنگها و توپ و تانک ، دشمن ما محکوم به شکست باشد ، واقعا آیا جهان میتواند بر نظام هستی اش باقی بماند ؟

پدر و مادر قهرمانان • سلامهای گرم و صمیمانه مرا قبول کنید •  
 میدانم از اینکه یکسال است که برایتان نامه ای ننوشته ام مرا نخواهید بخشید •  
 خود منم خودم را نخواهم بخشید • پدر و مادر قهرمانان یکسال از تاریخ اولین  
 نامه من میگذرد • در آن روز من امید و آرزوهایی برای باقیماندن و رشد جنبش  
 انقلابی داشتم که گذشت یکسال آنهم یکسال در زیر سیاه ترین دیکتاتورهای رژیمها  
 پلیسی تاریخ نشان داد که آن آرزوها عبث بود • ما باقی ما ندیم و باقی خواهیم  
 ماند • من از شما بینهایت قدر دانی میکنم که دلاورانه راهی را که فرزندان قهر-  
 مان شما و برادران آنها با خون خود گشودند پیگیرانه دنبال کردید • افتخار  
 بر شما که نمونه ای شدید از صیوبرد باری و شجاعت • و امیدوارم که صبرتان افزون تر  
 و ایما نشان مستحکمتر بشود • همه ما بوجد شما افتخار میکنیم • منم بینهایت خرم  
 سندم که بتوانم همه زندگی و هستی ام را خالصانه و صادقانه در راه مردم ستم دیده  
 خود فدا کنم • مقاومت و روحیه شجاع شما بمن در طی این راه سهگین توان میبخشد  
 نه بمن بلکه برادران و خواهران مجاهدم که نشان دادند انقلابیونی سسر  
 سخت و دلیرند و با دلاوری و خون خود پرچم مبارزه ملحانه را در اهتزاز نگه داشته اند  
 همانطور که خون برادران قهرمانان احمد و مهدی امروز پشوانه راه ماست • صبر  
 و شجاعت شما و اینکه شما نه صبر بلکه نمونه صبر و شجاعت از خود نشان دادید هم  
 شور و استقامت می بخشد •

امروز شنیدم که مادر قهرمانان را دشمن بسبب تظاهراتی که در دادرسی ارتش  
 راه انداخته ، دستگیر و روانه شکنجه گاه اوین ساخته است • علاوه بر اینها خاله  
 شجاعتم و خواهران و مادران دیگری نیز دستگیر شدند • من نمیدانم که دشمن  
 چه تصمیمی دارد ولی میدانم که همه آرزوهایش در تسلیم ساختن شما عبث خواهد بود •  
 فرداست که رژیم در مقابل خشم مردم چاره ای جز توسل بزور و یا دست کشیدن از این

گونه جنایات نداشته باشد . رژیم در حال حاضر این خشونت را بکار گرفته است و قصد دارد با ترساندن مردم آنها را از حمایت جنبش بترساند . ولی مگر مبارزه متعلق به ماست که رژیم سعی دارد مردم را از حمایت ما بترساند . تا ظلم هست ، تا فقر هست ، تا فلاکت و پهنوائی هست ، مبارزه هم هست . وقتی که توده های بینوا در جدال مسلح و زندگی ، زندگی خود را چیزی جز مرگ ندیدند مرگ شرافتمندانه را بر زندگی سیاه و پرده وار ترجیح خواهند داد . مگر این ما بودیم که کارگرن جهان چیت و بلور سازی و کسور و پزخانه ها و کفش ملی و شیر پاستوریزه و مینو و شکومارس را تحریک کردیم که دست به اعتصاب برای افزایش دستمزد خود زدند . ترس و وحشت ، با ساز پیروزی همیشه قهرمانش را از میان کسانی انتخاب میکند که نمیدانند از مبارزه خود چه چیزی را طلب میکنند . کارگری که نان طلب میکند ، و مردمی که تحت فشار شقت بار زندگی جهان میکنند از چه چیز میخواهند بترسند ؟ از سختی و گرسنگی و بیکاری که رژیم آنها را تهدید بد آن میکند ؟ آنها که خود بیکار و گرسنه هستند .

نگاهی به کارنامه دو ساله جنبش جوان ما بخوبی این حقیقت را نشان میدهد که رژیم قادر نیست جنبش را نابود کند . تضادهای اجتماعی که معلول غارتگری و دزدی و تجاوز آنهاست همواره شرایط مبارزه را آماده تر میکند . ستم و بیداد و خونریزی که شاه برآه انداخته است او را اکنون مواجه با امواج اعتراض داخلی دانشجویان و خشم مردم و اعتراضات جهانی کرده است . فساد و تباهی که گریبانگیر گردانندگان رژیم و دزدان درباری است چگونه میتواند برای مدت زیادی بدون توسل به خونریزی و خشونت و زندان دوام پیدا کند . پس مبینید که هلاکت ، سزوشتمت حتی آنهاست . مگر آن کارگر و دهقان و آن مردمی که از شدت فقر و گرسنگی و فساد بفریاد آمده اند فریب تبلیغات رادیو ایران و روزنامه هارا خواهند خورد ؟ من تصدم این نبود که در این نامه به این مسائل بپردازم ولی احساس کردم که میبایستی در مقابل این امواج سیل وارد روغ پراکنشی و تبلیغات رژیم سدی بنا کنم و این سد ، آگاهی مابه ماهیت دشمن و شناخت شرافت و اصالت دست و امید به پیروزی است .

۰۰۰ پدر و مادر قهرمانم ، من هرگز بخودم اجازه نمیدهم که شما را بخاطرسر داغی که بردل دارید تسلی بدم . ما طی این دو سال مردان ارزندهای را از دست دادیم ولی نکته مهم اینست که آنها برای ما تجارب و اندیشه هائی باقی گذاشتند که امروز ما با توان آن تجارب و اندیشه ها قدم برمیداریم . مهدی و احمد نیز از بیمن جوانان شریف و گرانقدری بودند که نه تنها بر روی برادرانشان ، برادران مجاهدشان ، بلکه بر روی بسیاری از مردم اثرات مثبت و سازنده از خود باقی گذاشتند . آنها با دلیری و گذشت و فداکاری خود و سرانجام با حماسه شهادتشان ما شان تا ابد جاویدان شد . فعالیت و تحرکی که احمد بعد از شهریور در سازمان دادن برادران باقیمانده از خود نشان داد و برخورد جدی و قاطعش با مسائل برای همه ما نمونه بود . و امروز همه ما با افتخار از او یاد میکنیم . مهدی از خود مقاومتی بینظیر نشان داد و در زندگی کوتاه و انقلاب بیش مراحل زیادی را طی کرد و عمر پرشماری داشت . روحیه مهدی واقعا تعجب آور بود . و وقتی که او را بعد از آنهمه شکجه بحالت فلج در سلول انداخته بودند مهدی با همان پاهای سوخته از دیوار سلول بالا رفته بود و اسمشش را بر طاق سلول نوشته بود که باعث تعجب دشمن شده بود که چگونه مهدی توانسته است با اینهمه زخم از دیوار راست بالا برود . همین روحیه بود که سرانجام شکجه گرش را از پاد آورده . حتما میدانید که ناصر خدا یاری که در تمام مراحل ، مهدی را شکجه میداد و وقتی که مهدی را در زیر شکجه کشت و چار جنون شد و سپس با سکه قلبی بدرک رفت . اینست روحیه یک مجاهد نمونه . ناصر خدا یاری گفته

( دو سطر جا افتاده است ) آنقدر شدید است که هر کس از برادران مجاهد را کشته گرفته اند با خشم و کینه پیش او از ما یاد کرده اند . که مثلا دیدی چطور روده های احمد را دادیم گریه خورد . چطور مهدی را کشتیم . . . . میگویند خدا یاری باو گفته بود که اگر حرف بزنی و محل بچه هارا بگویی تو را تیر باران میکنم و گرنه در زیر شکجه میکنم و مهدی این معامله آخر را هم نپذیرفت . میدانید که مهدی خانه جمعی برادرانش

را میدانست و هنوز از آن استفاده میشود و اخیراً آنرا عوض کردیم . امروز حماسه مهدی زبانه همه برادران مجاهدش میباشد و مهدی قهرمان را همه آزاد بخوانان و همه مردم شریف که از شهادت معصومان عاش بدر آمدند میشناسند . . . . علاقتندم به عروس هر نوع اندوه و دریغ ، افتخار و سرلندی نصیب شما باشد و با روحیه و شجاعتی که تا اکنون از خود نشان داده اید نمونه ای راستین از مقاومت و استواری از خود بسازید این را یقین دارم که شما چنین هستید .

. . . . شاید همواره این سؤال برایتان مطرح باشد که من چگونه زندگی میکنم . آیا مواظب هستم که بدست پلیس نیافتم و . . . من بخواست خدا از سلامتی کامل شوق العاده جسمی برخوردارم و کلیه ناراحتی هائی هم که در گذشته داشتم رفع شده است . از نظر حفاظت از خود و برادران مجاهدم تا آنجا که تجربه در دست دارم بکار میندیم و دقت میکنم و شاید بهترین دلیل آن هم این باشد که اخیراً ضربهای نخورده ایم تا بحال چندین خطر مرگبار را از سرگذرانده ام که لازمه کار ماست ولی بخواست خدا سلامت جستم و تا آنجا که خدا بخواهد و خود مان هم دقت کم خواهیم توانست خطرات را از سر بگذرانیم . دشمن تا کون ذرهای نتوانسته است از جنگ روانی که بر علیه ما برآه انداخته است استفاده ببرد . شاید گرفتار پهاثیکه برای شما بوجود میآورد همگی بخاطر ضربه زدن بما از لحاظ روانی باشد ولی کور خوانده است . . . . سران انقلابی روحیه قوی تر از آن دارند که دشمن با حیلها و رفتار خودش بتواند آنها را ز یاد آورد . روحیه قوی و امیدواری که اکنون بر همگی برادران مجاهد حاکم است و متانت و صبری که از خود در حل مشکلات نشان میدهند و شادی و بهره وری که از انجام وظیفه به آنها دست میدهد میتواند روحیه دشمن را درهم بشکند . همین روحیه است که شکجه گرا میکند . همین روحیه است که ساواک را با این سؤال مواجه میکند . چرا این بچه هادر مقابل اینهمه شکجه هرگز حاضر به سازش و دست کشیدن از آرزوان مقدشان نمیشوند . امروز بمدد حمایتی که از جانب مردم از ما میشود ، بمدد تجارب

دو ساله خودمان و بعد تلاش و حرکت خستگی ناپذیر برادران مجاهد، ایمن  
نمونه های سرسختی و دلیری، گذرگاه پیروزی را میشکافیم و به پیش میرویم .

### مادر نمونه

مادر رضا پس از شهادت سومین فرزند دلیرش همچنان مقاومت میکند  
و در میان زنان صاحب بهترین روحیه است . زنی است که در تاریخ مبارزه  
اخیر ایران بی سابقه است . روز دوم شهادت رضا با مادرش تماس گرفته  
شد بسیار با روحیه بود . اصلاً برای رضا اشک نریخته و میگفت :

" من مطمئنم که ده ها رضای دیگر اکنون در حال مبارزه با رژیم اند  
خدا پشت و پناهتان باشد ، در حفاظت خویش بکوشید . برای من  
نگران نباشید . مسأله مهمی نیست ."

پیروز باد انقلاب سلحشور خلع پرورنده انسانهای بزرگ .

مادر خوب و پدر بزرگوام . چه کسی میخواهد در اصلت و بقا و پیروزی  
 حتی ما تردید کند ؟ شاید راههای گوناگونی برای استدلال وجود داشته باشد که  
 من الان نمی خواهم هیچ کدام از آن راهها را بروم . تنها بیک نمونه اشاره میکنم که  
 همه کس آن را دیده و قدم به قدم با آن روبرو بوده است . دو سال از شروع جنبش  
 مسلحانه میگذرد در این دو سال با شدیدترین وحشیانه ترین و بیسابقه ترین  
 سرکوبهای پلیسی ، که در هیچ نقطه دنیا سابقه نداشته ، مواجه بودیم . هیچ  
 کس نمیتواند تردید کند که با توجه با اهمیتی که نابودی انقلابیون برای دشمن داشت ،  
 دشمن از هیچ اقدامی خودداری نکرده است . آنچه که از دستش برمی آمده بکار برده  
 بلکه آنچه که از دستش برمی آمده ، بگفته یک افسر شهربانی دیگر کاری نمانده  
 است که شهربانی نکرده باشد ؟ از شکنجه و تیرباران و زندانهای لبر — زو . . . .  
 ولی چرا باز باقی هستیم ؟ و آنها هم نه تنها باقی هستیم ، بلکه قویتر از پیش و هم تر  
 از پیش و امیدوارتر از پیش . چرا ؟ هر کس ذرقای میخواهد در درستی و پیروزی  
 انقلاب مسلحانه مردم ما تردید کند ، بهتر است باین چرا پاسخ دهد و خودش را از  
 چنگ همه استدلال ها رها کند . این آدم نمیتواند بگوید چون مادر سوراخ  
 خزیدیم باقی ماندیم . چون ما نه تنها در سوراخ نخزیدیم بلکه در اوج فعالیت  
 باقی مانده ایم و این سخن مربوط به ۹ ماهه آخر همین امسال بوده است .  
 ما درست سه ماه بعد از ضربه هولناک شهر پیور عملیات خودمان را شروع کردیم . و امروز  
 چریکهای زنده داریم . کسانی که در عملیات متعدد شرکت کرده و جبارت و مهارت  
 بدست آورده اند . و آماده هر کاری هستیم .

» آنان که خواستند نهر خدا را با فوتی خاموش کنند غافل بودند از اینکه خداوند  
 اراده کرده است که فروش را همه جا گیر کند « ؛ غافل بودند از اینکه وقتی انقلاب

در سرزمینی می‌آیستم یا بگیرد این خواست یکی دؤنفر جوان نیست ، این خواست تاریخ است ، این خواست مردم زنجیده ای است که حاضر نیستند زندگی سیاه و دلست باری را برای همیشه تحمل کنند ؛ و اراده آنها از آستین فرزندان دانا و متهور وفداکار آنها بیرون می آید .

دوست دایم که سرود مجاهدین الجزایر را در اینجا بیارم ؛  
وقتی که خلقی خواهان زندگی شرافتمندانه گردند  
مردمیت باید که به این خواسته عادلانه پاسخ دهد  
شب تیره باید نا پدید گردد  
زنجیرها باید که گسسته شوند .  
ان انسمت یوما اراد الحیات  
فلا بد ان یتجیب القدر  
فلا بد ان ینجلی  
فلا بد ان ینفقد ان ینکسر

مادر راضی هیچ فنرش را میکردی که من علیرغم سیری که در زندگی عادی ام  
همان داشت امروز در موصی باشم که باسلحه ، بگلوله ، بطرحهای نظامی ، به آینده  
وردست طرحهای برتر ، به ارتش بزرگ خلق ، به فکر کم . برای خود من هم  
این موضوع جالب است .

میدانم انان علائقادی که بدانی چکار میکنم . من خیلی علاقمند بودم  
که بدانم شما در شنیدید عددیدی که برایتان بوجود آمده چه احساسی دارید و چه  
بفکید ؟

اگر خواهام صبح خودم را تشریح کم باید چنین بگویم : که در یک پایگاه امن  
زندگی میکنم که در آن بکارهای روزمره سازمان که به من مربوط میشود رسیدگی میکنم .  
در محل این پایگاه هیچکس اطلاع ندارد ؛ و خودم در مواقع معینی از آن خارج میشوم

و به برادران سر میزنم و با هم در مورد مسائل به بحث میرویم و مجدداً باز میگردیم .  
 در مواقعی که در منزل هستیم با وسائل ارتباطی کاملاً مطمئن با برادران در تماس هستیم  
 اگر وقت کرده باشید مدتهای زیادیست که ما دستگیریهای زنجیری نداشتهایم و صرفاً  
 باید روی مواردی که افراد از اصول غفلت کرده اند و پدام افتاده اند انگشت گذاشت .  
 این نتیجه تجاری است که امروز داریم و نگهدارنده ماست . زندگی من در پایگاه بهیچ  
 وجه یک زندگی اضطراب آمیز و کسل کننده نیست . بلکه کارهای فراوان به من اجازه  
 هیچ گونه اتلاف وقتی را نمیدهد . انجام کارهای تشکیلاتی ، مقداری مطالعه ،  
 ورزش بطور مرتب ، تمرین تیراندازی ، کار روی طرحهای نظامی آینده و تمرین فنون  
 دفاع از خود ( جود و وکاراته ) ...

نه من و نه هیچ یک از برادران آنطور که دشمن شاید عده ای از مردم تصور  
 میکنند زندگی اضطراب آمیزی نداریم . شادی و امید و حرکت صفات بارزی است که در ما  
 دیده میشود . ما از یک برادر شهید طوری یاد میکنیم و خاطره او را زنده میدانیم که  
 کوشی فردا خواهد آمد یا او را هرگز از دست نداده ایم . احساس سلامت کامل میکنیم  
 و احساس میکنیم که دارای اعصاب بسیار قوی و بر طاقتی هستیم . نه من بلکه همه برادران  
 چنین اند . به عنوان نمونه هیچ کس را سراغ نداریم که در اثر فشار طاقت فرسایی که به  
 ما وارد میشود از انجام وظیفه شانه خالی کرده باشد .

بهر صورت هیچ کدام از تلاشهای وسیع و وحشیانه پلیس قدرت نابودی ما  
 را ندارد . . . . . ضامن بقا . ما خون های پاک است که داده ایم و پیوندی که با تسویه  
 داریم . . . . . امروز انقلاب مسلحانه به مثابه اصولیترین راه حل در مقابل  
 این همه جور و ستم پذیرفته شده است . زیرا که مردم پسند تجربه دریافتند که  
 نمیتوانند هیچگونه حق مسلم خود را به جز از راه قهر و خشونت بدست آورند . ایمن  
 آرزوی بزرگ ما بود . . .

بسم الله الرحمن الرحيم نام خدای که ستوران را درهم میکند

الشیخ قال بلاد موع ویلا انین فی الحنایا ۰۰۰

پیر مرد بدون اینکه کوبه سردهد وآه زاله کند

بدون کلاه و اطلسار کرجکم سماه مغاناد و عکین نباشید و اسد و هکین نباشید

فرزند من شهید نشسته ، فرزند من شهید نشسته

با خون خویش راه بسوی ابدیت و جاودانگی گشوده است

و من دهاد نسدم و من سرفرازم

من برای چنین روزی او را مهیا کرده بودم ۰۰۰

این راه راه سرنوازی ابدی است

بنام زنده اند ، و هکین نباشید ، زنده و ندین نباشید ، هاند و هکین نباشید

نزدیک است که سپیده دم از پس این پیکار مقدس بدست مد نزدیک است که سپیده دم

از پس رخمهای سرشار از عاطفه ، چشمهای سرشار از ایمان بدست

سپید ، خواهد رسید ، پیروزی فرا خواهد رسید

---

هذا هودری هذا هودری هذا هودری

این است راه من این است راه من این است راه من

برای اینده ، جنگم ، برای اینکه بجنگم ای خلق من برای اینکه خودم را بهر

آشی میزنم

از زخم من باید شمشیر انتقام سر برآورد

از چشم من و از زخم من باید دهانه توپ سر برآورد

ای خلق ، کارد باید برگردن جلاد تیز شود ، از چشمان خلق من باید آتش

زیانه کند ۰۰۰ این است راه من ۰۰۰ هر طره خون من ستاره سرخی است

بر روی پرچم انقلاب ، ای وطن من ۰۰۰ و من باشمشیر انتقام گیرند نام میجنگم

خود را بهر آشی میزنم ۰

دو قطعه شعری که برایتان نوشته‌ام از جمله اشعاری است که مهدی شهید در دفترچه کوچک با خط خودش نوشته و همیشه بالحنی سرشار از مردانگی و شور آنها را میخواند. شهادت مهدی قهرمان همه ما را به هیجان آورده است. احمد شهید همواره میگفت که شهادت‌های پرافتخار و شورانگیز صلاحیت لازم دارد. و واقعا چه راست میگفت. شهادت شورانگیز خودش و شهادت قهرمانان نه مهدی در زیر شکنجه‌های وحشیانه، پست‌ترین و ذل‌ترین جانوران تاریخ یعنی همین شکنجه‌گرهای وحشی و مغرور ساواک، واقعا عظمت روح و عمق ایمان مهدی را براه مقدسی که در آن پیسکار میکرد نشان داد. من چگونه میتوانم وحشیگری و نهایت پستی و بی‌شرنی افرادی نظیر هوشنگ عزقندی و کریم باصرینیا و همین پرویز ثابتی را برای شما بازگو کنم. همانطور که نمیتوانم عظمت مقاومت مردانه مهدی را در زیر شکنجه‌های این جانوران برایتان بگویم. مهدی عزیز را بعد از دادگاه به شکنجه‌گاه بردند و تا آنجا که توانستند از خودشان پستی و وحشیگری نشان دادند. مهدی در حوالی ظهر روز چهارشنبه ۱۵ شهریور (۱۳۵۱) بعد از اینکه در زیر شلاق‌های ضوچهری (هوشنگ عزقندی) و هلا پرویز حسین زاده، بی‌هوش شد دیگر بیهوش نیامد. او را به بیمارستان شهرستانی بردند ولی به شهادت رسیده بود. فردا خبر اعدام او را در روزنامه‌ها نوشتند و عصر روز چهارشنبه ساعت ۷ بعد از ظهر با آمبولانس جسد سرد و خونین مهدی را در حالیکه سه ماشین ساواک آن را اسکورت میکردند به بهشت زهرا بردند.

در ساعت هشت از بهشت زهرا برگشتند در حالیکه از ترس جنایتی که مرتکب شده بودند رنگ بروند داشتند. از جمله کسانی که به بهشت زهرا آمده بودند همین ضوچهری بی پدر و مادر و حرامزاده بود. علتی که شما ملاقات هم نداده‌اند همین بوده است. بهر صورت ما خودمان را برای دردناکترین مرگ‌ها در راه خدا و خلق آماده کرده‌ایم و بگونگی مرگ در این راه برلمان مطرح نیست. ولی این حد وحشیگری ایمن بی پدر و مادرها همه نشانه ترس و وحشت اینها از انقلابیون است. امروز جای هر مهدی

را دهها مهدی دیگر پر میکنند . دشمن به خیال خودش با این همه کشتار وحشیانه میتواند نطفه انقلاب را نابود کند ! . . . . این همه جنایت نه تنها هیچ خللی در روحیه رفقا بوجود نیاورده بلکه آنها را سرشار از خشم و نفرت ساخته است . امروز احساس برادری و وحدتی که بین ما وجود دارد بیسابقه است . آب و گل این وحسدت را خون شهیدان ساخته است . امروز دیگر باصطلاح تمام شدن ما مطرح نیست . استقبالیکه جوانان پرشور وطن ما از جنبش میکنند جبران کننده دهها برابر نیروهای انسانی دلآوری است که بشهادت میرسند و یا باسارت درمیآیند . . . . اینها امیدهای انقلاب ما هستند .

جنبش تا کون شهدای فراوانی داده است . دشمن میخواهد وانمود کند که این شهید دادن ها همه نشانه این است که ما محکم به شکست هستیم و او سلطنت ابدی خواهد داشت . ولی درست وقتی که حوادث را بررسی کنیم نتیجه برعکس است چرا ؟ زیرا که الان دشمن ما همه نیرو و امکاناتی را که دارد برای سرکوبی انقلاب بکار گرفته است . فقط توپ و تانک و فانتومهای پیش مانده که آنها بکار ما نمی آید . همه نیروی پلیس با امکانات فراوان مادی خودش را برای نابودی انقلاب بسیج کرده است . درباری ها سراز سوراخ نمیتوانند در بیآورند . همین صدری قاتل که تا ۴ ماه پیش با ماشین رفت و آمد میکرد الان با هلیکوپتر رفت و آمد میکند . ترس و وحشت سراپای آنها را فرا گرفته است . همه جارا کنترل میکنند ، ادارات ، فروشگاهها ، کارخانه ها بانکها و . . . . همه مظنون هستند . روزی دهها نفر را بدلائل سیاسی دستگیر میکنند . هی مرتب حقوق انصران شهربانی و ساواک را افزایش میدهند . فرد است که ارتشی ها صدایشان بلند شود و حقوق آنها را باید اضافه کند و صد ها تضاد و مشکل دیگر . . . آدم بیاد این کلام قرآن میآفتد که " اگر شما سختی و رنج میکسید دشمن هم در سختی و رنج غوطه وراست وجه بسا بیشتر " ما با يك اقدام كوچك خود مان نیروهای او را در حال آماده باش خسته کننده و پرخرج نگه میداریم . برنامه های آینده انقلاب

باعث خواهد شد که رژیم با همه غرورش دیوانه وار سر و کلاهش را بهمه جا بکوبد • دشمن در برابر انقلاب خلق و در برابر اراده شکست ناپذیر مردم شکست خواهد خورد •

رژیم بیش از این چه میخواهد بکند ؟ رژیم همه دستگاههای درخوراکی و روزنامه های جیره خواریش را بسج کرده تا مردم را بترساند • تا مردم را فریب ندهد • چه کسی فریب یاره های او را خواهد خورد ؟ کسانی فریب این یاره های او را خواهند خورد که يك زندگی انگل وار را میگذرانند و زبونانه لقمه ای را که جلویشان پرت میشود میخورند • این تبلیغات هرگز نمیتواند فلان کارگری را که با روزی ۱۲ تومان حقوق و چندین سرعائله در يك اطاق دو سه متری محرم از آسایش و غذای کافی و لباس و بهداشت زندگی میکند فریب دهد • این تبلیغات هرگز نمیتواند فلان دهقانی را که تمام درآمد سالیانه اش برابر يك روز خرج خانه پائین ترین دزدان وابسته بدربارست فریب دهد •••••

ما افتخار میکنم که قربانیان بی آزاری برای رژیم شاه و امپریالیسم نیستیم • سلاحهای ما هر آن آماده است که وجود پلید این هارا از روی زمین براندازد •••••

ما امروز با حداقل امکانات یعنی با سلاحهای کهنه و فشنگهایی که با دست خود مسان میسازیم و با ساده ترین مواد انفجاری به جنگ رژیم آمده ایم و رژیم برای مقابله با ما از پیشرفته ترین تکنیک از قبیل بی سم و سلاحهای خود کار استفاده میکند • بایسد تاریخ قضاوت کند که پیروزی سرانجام با کیست • آیا آمریکا با این همه هواپیماهای ب-۵۲ و اف-۱۱۱ و فانتوم و ناوهای هواپیما برش پیروز میشود یا ویت کنک که سرمایه اش يك شت ارزین و يك تنگ است ؟ گفتم که ما هیچ دل به این خوش نکرده ایم که پیروزی را در يك سینی طلائی تقدیمان کنند و با دشمن مادر يك صبح روشن در جلوی ما زانو بزند و تسلیم شود • بدانید که ایران از آخرین سنگرهای انقلاب در جهان است ایران از آخرین نقاطی است در جهان که امپریالیسم در آن خواهد جنگید و باید آرزو کنیم که ایران گور امپریالیسم باشد • خلق ما باید دلاورانه زنج بزرگترین نبرد های

تاریخ و طولانیترین آنها را تحمل کند .

باری هر شهیدی که بر زمین می افتد با این آرزو میدان پیکار را ترك میگذرد  
که رزندمای جای او را بگیرد . حال است خونهایی که ریخته شده است هدر  
رود . این خونها بدون شك نهال انقلاب را بارور کرده است . و دیگر این نهال  
نخواهد خشکید . بگذار سازشکاران و ترسوها و بزدلان از این همه شهادت هراسان  
شوند و بگویند نمیشود کار کرد . فهم شهید جز این نیست که همچون چراغی باشد  
فرا راه دیگران . این جا پاهائی که شهدا میسازند فردا راه انقلاب را میسازد . . . .

.....

خبر دستگیری محسن عزیز همه ما را نگران کرد . ما از کیفیت قضیه اطلاعی نداریم مگر اخباری که از گوشه و کنار بگوش ماریسید ه است چیزی که برای ما مسلم است اینکه دشمن رذل و خونخوار کینه عمیق از ما بدل دارد و موضع ما نباید در مقابل این کینه مظلومانه باشد چون این آرزوی دشمن است که همه ما را وادار به تسلیم و زبونی کند . ما علیرغم همه این فشارها باید مقاومت کنیم و بدشمن ضربه بزنیم . . . . . اما موضوعی که در مورد محسن میخواستیم بگویم و در مورد افرادی نظیر او صادق است این است که امروز به علت فشار فوق العاده پلیس کار چریکی بصورت امری تخصصی در آمده است که باید قواعد و فن آنرا فرا گرفت . این قواعد و فنون چیزهایی هستند که ما به بهای گرامیترین خونها بدست آورده ایم . باین جهت توصیه ما این است که امروز تنها شرط فعالیت و تنها امکان فعالیت انقلابی در درون گروههای پیشتاز که از تجارب و امکاناتی برخوردارند ممکن است ، و کلیه فعالیتهای انفرادی و بی برنامه و پراکنده محکم بشکست است . از این جهت تنها شکل قابل قبول فعالیت انقلابی ، فعالیت جمعی در درون سازمانهای با تجربه است . . . آنها نباید خود را باین وان در بزنند که فدا شوند بلکه بهتر است که در این ایام به خود سازی بپردازند ، مطالعه کنند ، ورزش کنند کوه پیمائی کنند ، رانندگی ماشین و موتور بیاورند ، سعی کنند که فن و حرفه های بیاموزند از قبیل حرفه های فنی و مکانیکی و برق براد یو و . . . خلاصه بهر شکل آموذگیهای خود را افزایش دهند و عنصری کارآمد از نظر تئوری و عملی از خود بسازند . باید دانست که انقلاب تنها تنگه بدوش گرفتن نیست . انقلاب مسئولیتها و کارهای متعددی را بدوش دارد . حرکت جنبش درست مثل یک ماشین مد یون کار هماهنگ اجزای مختلفی است که

---

• محسن رضائی ، برادر دیگر رضا ، که هم اکنون در زندان است .

از پیچ و مهره شروع میشود و پیستون و چرخ و فرمان را در بر میگیرد. و همانطور که همه ماشین پیستون نیست یا همه ماشین فرمان نیست همه چیز انقلاب هم تفنگ نیست و برپا داشتن این تفنگ خود نیاز به امکانات و آمادگیها و افرادی دارد که در سطح مختلف و به شکلهای مختلف فعالیت دارند. معروف است که میگویند: در ازای هر فردی که در جبهه جنگ است و تفنگ بدوش دارد حداقل ۱۰ نفر باید در پشت جبهه فعالیت کنند و به جبهه پول، امکانات پایگاهی، مخفیگاه، انبار، اسلحه اطلاعات و هزار چیز دیگر برسانند. از طرفی نباید تصور کرد که در ارزشیابی، این کارهای مختلف با یکدیگر از نظر حیثیت و ارزش تفاوت دارند. نقش یک پیچ و مهره در حرکت صحیح ماشین همانقدر مهم است که سایر اجزاء، زیرا بدون همین پیچ و مهره هم حرکت ممکن نیست. آیا ما میتوانیم بدون کمکهای مردم زنده باشیم؟ مسلماً نه بنا بر این هر اقدام کوچک چه در جمع آوری پول چه در ایجاد یک خانه امن و مناسب چه در ایجاد انبار چه در دادن کمکهای فکری و اطلاعاتی و هر چیز دیگری قدمی است در زنده نگهداشتن جنبش. همه کسانی که انقلاب را زنده نگه میدارند هدفها و شعارهای آنها بین توده میبزند و ۱۰۰۰ از شرافت انقلابی برخوردارند و سهمی ارزنده در انقلاب دارند. کسانی هستند که تنها تفنگ بدوش گرفتن را جسامت و شرافت میدانند. این اشتباه است. آیا بهمین کار تبلیغاتی مادران توجه نمیکنید که چه اثرات ارزنده ای از نظر افشاگری و رسواکردن رژیم داشت؟ ...

تاکنون یادنامه این مجاهدان شهید منتشر شده است :

- |                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| ۱ - علی اصغر بدیع زادگان | ۲ - محمد بازر ذائمی       |
| ۳ - علی باکری            | ۴ - علیرضا بهشی زاده      |
| ۵ - محمد حنیف نژاد       | ۶ - محمد رضا خوانساری     |
| ۷ - احمد رضائی           | ۸ - مهدی رضائی            |
| ۹ - حبیب رهبری           | ۱۰ - محمود شامی           |
| ۱۱ - ناصر صادق           | ۱۲ - سعید صفار            |
| ۱۳ - محمود عسکری زاده    | ۱۴ - محمد باقر عباسی      |
| ۱۵ - سعید محسن           | ۱۶ - مهدی محسن            |
| ۱۷ - علی میهن دوست       | ۱۸ - رسول مشکین فاد       |
| ۱۹ - محمد مفیدی          | ۲۰ - علی اصغر منتظر حقیقی |

یادشان جاوید و راهشان پرور باد

دوستانه ، لغزشهای چاپی کم اهمیتی را که پیش آمده بر ما بخشید .

کثیر و تونج از :

پیغام

PAYAME MUJAHID

P.O. BOX 4485

SPRINGFIELD, MO 65804

U.S.A.

آردیبهشت ۵۲